

بیماری بخل و درمان آن در آموزه‌های دینی

حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم دلیری*

مقدمه

بُخْل، از رذایل نفسانی است که در برابر جود و سخاوت قرار دارد و به معنای نگهداشتن نابجای دارایی‌های خود و منع از ادای حقوق آن‌هاست.^۱ امام حسن مجتبی علیه السلام در تعریف بخل فرمود: «الْبُخْلُ أَنْ يَرَى الرَّجُلُ مَا أَنْفَقَهُ تَلْفًا وَ مَا أَهْسَكُهُ شَرْفًا»^۲ بخل این است که فرد آنچه را انفاق کرده، تلف شده ببیند و آنچه را نگه می‌دارد، شرافت خود). آنچه بیش از هر چیز آدمی را در دام بخل گرفتار می‌کند، نگرانی و ترس از فقر در آینده است که علاقه به منافع خود نیز به آن دامن می‌زند. برای درمان بخل باید بیش از هر چیز، به سراغ ریشه اصلی آن رفت و چشمان تنگ بخیل را باز کرد تا ترس از فقر از وجودش بریزد و مشت بسته‌اش باز شود. در این مقاله مباحث معرفتی متعددی در زمینه بدی بخل، پیامدهای بخل، آثار سخاوت و درمان بخل بیان شده که همه در حکم نسخه‌های شفابخش قرآنی و حدیثی برای درمان آن است.

شناخت بخل

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره بدی بخل فرموده است: «وَأَيُّ دَاءٍ أَدْوَى مِنَ الْبُخْلِ؛^۳ چه دردی بدتر از بخل است؟!». بخل نیز همچون نفاق،^۴ از بدترین بیماری‌های قلبی است که اگر علاج نشود،

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. ر.ک: حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۱۰۹؛ حسین بن عبدالله ابوهلال عسکری؛

الفروق فی اللغة؛ ص ۱۷۰.

۲. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۱؛ ص ۴۱۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۴۴.

۴. برای مثال ر.ک: بقره: ۱۰؛ مانده: ۵۲.

انسان را به وادی هلاکت و سقوط می‌کشاند.^۱ روایات بعضی رذائل کلیدی مانند غضب و دروغ و شراب را «شر» معرفی کرده‌اند،^۲ ولی بخل را بیماری دانسته‌اند که اوج بدی آن را می‌رساند. بخل، در حقیقت قطع پیوند بنده با خداست؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِي عَبْدٍ حَاجَةٌ ابْتِلَاهُ بِالْبُخْلِ»؛^۳ هنگامی که خدا در بنده‌ای حاجتی نداشته باشد، او را به بخل مبتلا می‌کند. بنا بر این روایت، وقتی بنده‌ای با خدا کار نداشته باشد و از طاعت او سر باز زند، خداوند هم با او کاری ندارد، او را به حال خودش رها و توفیقات را از او سلب می‌کند و او را با درد بخل تنها می‌گذارد تا با این درد خود زندگی کند و با این درد بمیرد.

پیامدهای بخل

بخل به دین و دنیای انسان لطمه می‌زند. برخی از این پیامدها را از روایات اهل بیت علیهم السلام بیان می‌کنیم.

۱. منشأ بدی‌ها

بخل از رذائل اصلی و منشأ بسیاری از گناهان و دردهای دیگری است که به دنبال آن می‌آید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ زَمَامٌ يَقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ»؛^۴ بخل، جامع عیوب بد و لجامی است که انسان را به سوی هر بدی می‌کشاند. بخل نیز مانند دروغ، غضب و شرابخواری است که نه تنها خودشان بد و نکوهیده‌اند؛ بلکه بسیاری از بدی‌های دیگر را هم به همراه خود می‌آورند. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره بخیل فرموده است:

الشَّحِيحُ إِذَا شَخَّ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَ الصَّدَقَةَ وَ صِلَةَ الرَّحِمِ وَ قَرَى الضَّيْفِ وَ التَّقَفَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَبْوَابَ الْبِرِّ وَ حَرَامَ عَلَى الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَهَا شَحِيحٌ؛^۵ بخیل هنگامی که بخل می‌ورزد

۱. در آیات ۸-۱۱ سوره مبارکه لیل نیز تأثیر بخل در هلاکت انسان بیان شده است.

۲. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۰۳ و ص ۳۳۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۴۴.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ حکمت ۳۷۸، ص ۵۴۳.

۵. اهل لغت شحیح را به معنای بخیل دانسته‌اند. ر.ک: اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح؛ ج ۱، ۳۷۸؛ احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۳، ص ۱۷۸؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ج ۱، ص ۴۴۶.

۶. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۴۴، ح ۱.

زکات [واجب] و صدقه [مستحب] و صلۀ رحم و میهمان‌نوازی و انفاق در راه خدا و درهای نیکوکاری را منع می‌کند، و بر بهشت حرام است که بخیل به آن درآید. انسان‌های بخیل هر روز با جلوه‌هایی از فقر و بیچارگی خویشان، همسایگان و همشهریان خود روبه‌رو می‌شوند، ولی بی‌تفاوت از کنار آن‌ها می‌گذرند؛ مانند گرسنگانی که از میان پسماندهای غذایی دیگران، به دنبال سیر کردن شکم خود هستند یا کسانی که در دل شب، پسماندهای خشک و قابل بازیافت را از خیابان‌ها و بیابان‌ها جمع می‌کنند تا با درآمد اندک آن‌ها، خرج خود و عیالشان را درآورند یا دختران و پسرانی که به سبب نداری ازدواجشان به تأخیر افتاده است و یا بیمارانی که به سبب ناتوانی از پرداخت هزینه‌های درمانی، با درد و مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند.

۲. بخل نسبت بر خود و خانواده خویش

بیماری بخل گاه مانند سرطانی بدخیم، همه وجود انسان را فرا می‌گیرد؛ به گونه‌ای که از خرج کردن برای خود و خانواده‌اش دریغ می‌ورزد تا آنجا که اهل و عیالش یا منتظر مرگ او می‌شوند یا برای تأمین مایحتاج ضروری خود، مخفیانه از مال او بر می‌دارند. ابوسفیان مصداق روشنی در این نوع از بخل است. همسرش هند (جگرخوار) بعد از فتح مکه و اسلام‌آوری ظاهری آن خانواده، به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شکایت کرد: «ابوسفیان مردی بخیل و حریص است و به اندازه کفایت من و فرزندانم به من نمی‌دهد، مگر اینکه خودم بدون اطلاع او از مالش بردارم».^۱ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام درباره این افراد فرموده است:

عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعِجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَتَوَكَّلُ الْغِنَى الَّذِي إِثَاءَهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ؛^۲ در شگفتم از بخیل، به سوی فقری می‌شتابد که از آن گریخته است و غنایی که آن را طلب کرده است، از او فوت می‌شود؛ پس در دنیا همچون فقرا زندگی می‌کند و در آخرت همچون حسابرسی اغنیا، به حسابش رسیدگی می‌شود!

۱. برای مثال ر.ک: محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۹، ص ۱۳، ح ۴۶۹۶ و ج ۱۱، ص ۵۲، ح ۶۴۱۹. در ادامه آمده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه داد آن زن بدون اجازه، به مقدار کفایت خودش و فرزندان از مال شوهرش بردارد.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ ص ۴۹۱، حکمت ۱۲۶.

سعدی شیرازی می‌گوید:

«دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد». ^۱ بر همین اساس مال بخیل ارزشی ندارد و معلوم نیست کی و کجا خرج شود و به چه کسی سود برساند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «دینار الشَّحِیحِ حَجَرٌ؛ ^۲ زر سکه شحیح (بخیلِ حریص)، سنگ است»؛ یعنی پولِ بخیل همچون سنگ بی‌ارزش است؛ چون آن را خودش مصرف نمی‌کند یا به‌جا مصرف نمی‌کند.

هر که از بخل در دلش زنگ است همه دینارهای او سنگ است ^۳
 بسیاری از سکه‌های طلا و نقره به دست آمده از گنج‌های کشف شده، حاصل «رنج» بخیلانی است که سرمایه عمرشان را وقف اندوختن آن‌ها کرده و نه خود خورده و نه به کسی داده‌اند؛ بلکه آن‌ها را دفن کرده‌اند تا در روز مبادا آن‌ها را خارج و خرج کنند، ولی اجل به آنان مهلت نداده است.

خور و پوش و بخشای و راحت رسان نگره می‌چه داری ز بهر کسان؟
 زر و نعمت اکنون بده کانِ توست که بعد از تو بیرون ز فرمانِ توست ^۴

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

إِنَّ أَكْبَرَ الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ - [فَوْرَتُهُ رَجُلًا] فَوْرَتُهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ؛ ^۵
 بزرگ‌ترین حسرت‌ها در روز قیامت، حسرت مردی است که مالی را از راه غیر طاعت خدا به دست آورده است. پس آن را مردی به ارث می‌برد و در راه طاعت خداوند سبحان آن را انفاق می‌کند و به سبب آن وارد بهشت، و اوّلی به سبب آن وارد آتش می‌شود.

۱. مصلح بن عبدالله سعدی؛ کلیات سعدی گلستان؛ باب ۸، ص ۱۷۲.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ نثر الالکلی؛ ص ۶۶.

۳. علی اکبر دهخدا؛ امثال و حکم؛ ج ۴، ص ۱۹۴۵.

۴. مصلح بن عبدالله سعدی؛ کلیات سعدی بوستان؛ باب ۲، حکایت ۳، ص ۲۵۸.

۵. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ ص ۵۵۲، حکمت ۴۲۹.

در زمین مردمان خانه مکن کار خود کن کار بیگانه مکن^۱

غم خویش در زندگی خور که خویش به مرده نپردازد از حرص خویش
تو با خود بیر توشه خویشتن که شفقت نیاید ز فرزند و زن^۲

آثار سخاوت

در برابر بخل سخاوت قرار دارد و در آموزه‌های دینی از آن به نیکی یاد شده است. سخاوت آثار متعددی دنیوی و اخروی دارد که به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. محبوبیت سخاوتمند در نزد خداوند

سخاوت، انسان را نزد پروردگار خود محبوب می‌کند؛ زیرا خداوند خود اهل سخاوت است و سخاوتمندان را دوست دارد. امام صادق علیه السلام درباره سخاوتمندی حضرت ابراهیم علیه السلام فرموده است: «ابراهیم علیه السلام آنچنان میهمان‌نواز بود که به «ابواضیاف» یعنی پدر میهمانان معروف شد و چنین بود که وقتی میهمانی نداشت، در طلب آنان از خانه خارج می‌شد». سپس فرمود: «خداوند ابراهیم علیه السلام را به خلیلی خود گرفت؛ چون هرگز از احدی چیزی نخواست و هرگز چیزی از او خواسته نشد که نه بگوید». ^۳ همچنین حضرت فرموده است: «شَابُّ سَخِيٍّ مُرَهَّقٌ فِي الدُّنْيَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ»؛ ^۴ جوان سخاوتمند فرو رفته در گناهان نزد خداوند از پیر مرد عابد بخیل دوست‌داشتنی‌تر است». شاید علت این باشد که پیر عابد بخیل، به همین سبب مرتکب گناهان بسیاری می‌شود و امیدی به بهبود او نیست و با همین وصف، خداوند را ملاقات خواهد کرد.

ای خواجه که عمر تو فزون از شصت است بر خوان تو هرگز مگسی ننشسته است
نان تو مگر لشگر چنگزخان است کو را به همه عمر، کسی نشکسته است!^۵

۱. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر دوم، بخش نهم، بیت ۲۶۳

۲. <https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar2/sh/9>

۳. مصلح بن عبدالله سعدی؛ کلیات سعدی بوستان؛ باب ۲، ص ۲۵۴.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ص ۴۰، ح ۶.

۵. همان، ص ۴۱، ح ۱۴.

۶. تاج‌الدین احمد وزیر؛ بیاض تاج‌الدین احمد وزیر؛ ج ۱، ص ۳۴۷.

۲. ورود به بهشت

سخاوت افزون بر آثار دنیوی، آثار اخروی فراوانی هم دارد که مهم‌ترین آن‌ها، رسیدن به سعادت و نجات ابدی است. امام موسی کاظم علیه السلام فرموده است: «سخاوت‌مند خوش اخلاق، در کف سایه حفظ و رعایت) خداست و خدا او را رها نمی‌کند تا به بهشتش درآورد و خداوند هیچ پیامبر و وصی‌ای را مبعوث نکرده، مگر با حال سخاوت و هیچ یک از صالحان نبوده، مگر اینکه سخی بوده است و پدرم تا هنگام وفات، پیوسته مرا به سخاوت سفارش می‌کرد».^۱

امام حسن مجتبی علیه السلام گاه بدهی بدهکاران را می‌بخشید،^۲ گاه بردگانش را آزاد^۳ و گاه مالش را با خدا قسمت می‌کرد. در منابع متعدد شیعه و اهل سنت نوشته‌اند که ایشان در ۴۷ سال عمر شریفش، سه بار مالش را با خدا مقاسمه کرد؛ یعنی همه مالش را به دو قسمت مساوی تقسیم کرد و نیمی از آن را برای خود نگه داشت و نیم دیگر آن را در راه خدا داد تا جایی که حتی کفش‌هایش را هم در این مقاسمه داخل کرد.^۴

انفاق‌های انسان در این دنیا در هر یک از موافق قیامت، به‌گونه‌ای تجلی می‌یابد. برای مثال در موقف حساب و حرارت زمین قیامت، سایه سر انسان است؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «أَرْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلُّ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ»؛^۵ زمین قیامت، آتش است جز سایه مؤمن که همانا صدقه‌اش بر او سایه می‌افکند». پس از حساب و ورود به بهشت نیز سخاوت انسان به صورت شاخه‌های درختان زیبا و پر بار بهشتی در برابرش به تصویر در می‌آید. امام رضا علیه السلام فرموده است:

السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَنْ تَعَلَّقَ بِغَضَنِ مِنْ أَعْصَانِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ؛^۶ سخاوت‌مند به خداوند نزدیک است، به بهشت نزدیک است، به مردم نزدیک است [نزد مردم مُقَرَّب است] و فرمود: سخاوت

۱. همان، ص ۳۹، ح ۴.

۲. ر.ک: محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۴، ص ۳۲۹.

۳. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابیطالب؛ ج ۴، ص ۱۸.

۴. برای مثال ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۴۶۱؛ محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ص ۱۱؛ ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۶، ص ۱۰؛ ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابیطالب؛ ج ۴، ص ۱۴.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۳، ح ۶.

۶. همان، ص ۴۰-۴۱، ح ۹.

درختی است در بهشت، که هر کس خود را به شاخه‌ای از شاخه‌هایش بیاویزد، به بهشت وارد می‌شود.

در سخا کوش ای برادر در سخا	تا بیایی از پی شدت رخا
در رخ مرد سخی نور و صفاست	زان که در جنت قرینش مصطفاست
حق تعالی بر در جنت نوشت	این که جای اسخیا باشد بهشت
هیچ مُسک نگذرد سوی بهشت	بلکه او را کی رسد بوی بهشت؟!
ای پسر در مردمی مشهور باش	از بخیلی و تکبر دور باش
با سخا باش و تواضع پیشه‌گیر	تا شود روی دلت بدر منیر ^۱

راه‌های درمان بیماری بخل

مهم‌ترین ریشه بخل، ترس از فقر در آینده است. بنابراین بخل ریشه معرفتی و روانشناختی دارد و برای علاج آن نیز باید راهکارهای معرفتی و روانشناختی مناسبی ارائه شود. راهکارهای مناسبی در قرآن کریم و روایات برای رفع این نگرانی بیان شده است که به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. خوش‌بینی و امید به فضل خداوند

خداوند در سوره بقره، اهل ایمان را با بیان‌های ادبی گوناگون به انفاق ترغیب کرده است.^۲ از جمله فرموده است: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۳ شیطان به شما وعده فقر می‌دهد و به زشتی‌ها فرمانتان می‌دهد و خداوند به شما وعده آمرزش و فضلی از جانب خودش را می‌دهد و خداوند، گشایشگر داناست». ترس از فقر در اینجا، همان چیزی است که انسان را از انفاق باز می‌دارد و او را به بخل گرفتار می‌کند. قرآن کریم، شیطان را منشأ این نگرانی می‌داند که می‌خواهد او را فریب دهد و از انجام دادن کار خیر باز دارد. قرآن برای رفع این نگرانی انسان را به دل بستن به مغفرت خداوند و انفاق دعوت می‌کند و به انسان این نوید را می‌دهد که خداوند از حال بندگانش آگاه

۱. عطار نیشابوری؛ پندنامه؛ در بیان سخاوت.

<https://ganjoor.net/attar/pandname/sh/62>

۲. بقره: ۲۶۱-۲۷۷.

۳. بقره: ۲۶۸.

است و از خزائن غیب خود به زندگی اهل بخشش، گشایش می‌دهد. شیطان آدمی را به شیوه‌های مختلفی مانند عجله نکردن در انفاق یا احتیاج خود، وسوسه می‌کند تا از انفاق پرهیز کند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «الْصَّدَقَةُ بِالْيَدِ تَقِي مِيتَةَ السَّوْءِ وَ تَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَ تُفَكُّ عَنْ لُحْيِ سَبْعِينَ شَيْطَاناً كُلُّهُمْ يَأْمُرُهُ أَنْ لَا يَفْعَلَ؛ ا صدقه دادن با دست خود، از مرگ بد پیشگیری و هفتاد نوع از انواع بلا را دفع می‌کند و از میان چانه هفتاد شیطان رها می‌شود که هر یک از آن‌ها او را امر می‌کند که این کار را انجام ندهد».

بنابراین بخل، به ضعف ایمان و بدگمانی به خدا و وعده‌های او و سخاوت، به امیدواری به فضل خدا باز می‌گردد؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «إِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ عَزَائِرُ شَيْءٍ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ»^۲ بخل، ترس و حرص، طبیعت‌های پراکنده‌ای هستند که بدگمانی به خدا آنان را جمع می‌کند؛ یعنی با وجود اختلافی که در مفهوم و حقیقت آن‌هاست، در همه آن‌ها بدگمانی به خدا نهفته است. امام صادق علیه السلام بهشت را برای کسی ضمانت می‌کند که انفاق می‌کند و از فقر نمی‌هراسد: «أَنْفَقَ وَ لَا تَخَفَ فَقْرًا»^۳ انفاق کن و از فقر ترس».

بخش مال و مترس از کمی، که هر چه دهی جزای آن به یکی ده، ز دادگر یابی
تو همچو منبع ماهی به عینه چندانی که بیشتر بدهی فیض بیشتر یابی
چو غنچه خانه پر از برگ و دایمی دلتنگ که کی ز باد هوا خرده‌ای ز زر یابی^۴

۲. ایمان به وعده‌های الهی

دومین راهکار معرفتی برای درمان بخل، ایمان به این وعده الهی است که انسان هر چه در راه خدا ببخشد، خداوند جایگزین آن را به او عطا می‌کند؛ چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۵ بگو پروردگرم روزی را برای هر که از بندگانش که بخواهد، گشاده و برای هر که

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۳، ح ۷.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ نامه ۵۳، ص ۴۳۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۴۴.

۴. سلمان ساوجی؛ دیوان اشعار؛ قصیده ۸۸.

<https://ganjoor.net/salman/divanss/ghasidess/sh/88>

۵. سبأ: ۳۹.

بخواهد، تنگ می‌گرداند و آنچه را انفاق کنید، خداوند جایگزینش را به شما می‌دهد و او بهترین روزی‌دهندگان است». در سخن و سیره اهل بیت علیهم‌السلام نیز این حقیقت قرآنی انعکاس یافته است. از امام صادق علیه‌السلام یا امام باقر علیه‌السلام چنین نقل شده است: «يُنزِلُ اللَّهُ الْمَعُونَةَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْعَبْدِ بِقَدْرِ الْمَعُونَةِ فَمَنْ أَتَقَنَّ بِالْخَلْفِ سَخَتْ نَفْسُهُ بِالنَّفَقَةِ؛^۱ خدا یاری‌اش از آسمان به سوی بنده را به اندازه هزینه‌اش نازل می‌کند. پس کسی که به جایگزین یقین داشته باشد، نفسش در خرج کردن گذشت می‌کند».

اگر کسی از انفاق در راه طاعت خدا بخل بورزد، خداوند او را به انفاق آن مال در راه معصیت مبتلا می‌کند و آن شخص، هم مالش را از دست می‌دهد و هم شقاوتی را برای خود می‌خرد. امام باقر علیه‌السلام به حسین بن ایمن فرمود:

يَا حُسَيْنُ أَنْفَقْ وَ أَتَقَنَّ بِالْخَلْفِ مِنَ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَمْ يَبْخُلْ عَبْدٌ وَلَا أَمَةٌ بِنَفَقَةٍ فِيمَا يُؤْضِي اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا أَنْفَقَ أَضْعَافَهَا فِيمَا يُسْخِطُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ؛^۲ ای حسین! انفاق کن و به جایگزین آن از جانب خداوند یقین داشته باش. به درستی که هر بنده و کنیزی [از بندگان و کنیزان خدا] به انفاقی در راه رضای خداوند عزوجل بخل بورزند، چندین برابر آن را در راه خشم خداوند عزوجل هزینه می‌کنند.

انفاق در راه خدا، سبب افزایش مال و روزی انسان می‌شود و اگر انسان به آن ایمان بیاورد، انفاق در راه خدا برایش آسان می‌شود. امام صادق علیه‌السلام به فرزندش محمد فرمود: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَ مِفْتَاحُ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ؛^۳ آیا نمی‌دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی، صدقه است؟!».

صدقه و انفاق مال در راه خدا، گاهی منافی چون افزایش روزی را به دنبال دارد و گاه ضرر و زیان‌هایی را از او دفع می‌کند. امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَ اذْفَعُوا الْبَلَاءَ بِالْذُّعَاءِ وَ اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ؛^۴ بیماران‌تان را با صدقه مداوا و بلا را با دعا دفع کنید و روزی را با صدقه فرود آورید».

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۴۴، ح ۸.

۲. همان، ص ۴۳، ح ۷.

۳. همان، ص ۹-۱۰، ح ۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۳، ح ۵.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ چاپ اول، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ مناقب آل أئطالب؛ چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق: عبدالسلام محمد هارون؛ چاپ اول، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، [بی تا].
۴. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله؛ الفروق فی اللغة؛ چاپ اول، بیروت: دار الافاق الجدیة، [بی تا].
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ چاپ دوم، قاهره: المجلس الأعلى للشئون الإسلامية لجنة إحياء كتب السنة، ۱۴۱۰ق.
۶. احمد وزیر، تاج الدین؛ بیاض تاج الدین احمد وزیر؛ تحقیق: علی زمانی علویجه؛ چاپ اول، قم: مجمع الذخائر اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ تحقیق: احمد عبدالغفور عطار؛ چاپ اول، بیروت: دار العلم، [بی تا].
۸. دهخدا، علی اکبر؛ امثال و حکم؛ چاپ دوازهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳ش.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ چاپ اول، بیروت: دار القلم، [بی تا].
۱۰. سایت گنجور؛ دیوان اشعار سلمان ساوجی، پندنامه عطار، مثنوی مولوی. ganjoor.net
۱۱. سعدی، مصحح بن عبدالله؛ بوستان؛ تصحیح: محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۱۲. _____؛ گلستان؛ تصحیح: محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۱۳. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تحقیق صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ تحقیق: حسن الموسوی خراسان؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ نثر اللآلی؛ ترجمه: حمیدرضا شیخی؛ تحقیق: محمد حسن زبری قاینی؛ چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.